روایت خانواده شهید سردار دکتر احمد کریمی راهجردی از دانشمندی که زندگی‌اش را وقف علم، مردم و خانواده کرد

می‌گفت: مملکتم به چیزی که من بلدم نیاز دارد

دکتر احمد کریمی از نخبگان علمی کشور بود

حوریه ملکی

برای شناختن یک انسان، همیشه نباید به سراغ رزومه، عناوین علمی، مسئولیت‌ها و سوابق کاری او رفت. گاهی شخصیت واقعی افراد در خانه بهتر دیده می‌شود. در رفتارشان با همسر و فرزندان، در واکنش‌شان به یک مسئله ساده خانوادگی، در شیوه برخوردشان با اطرافیان و در اینکه وقتی خسته از سر کار به خانه می‌رسند، هنوز چقدر برای همسر و فرزندان انرژی و حوصله دارند. سردار شهید دکتر احمد کریمی راهجردی در کنار اینکه دانشمندی بزرگ، مدیری متعهد و یک نظامی شجاع بود، به عنوان پدری ساده‌زیست، صمیمی و بی‌تکلف که زندگی کاری و مسئولیت‌هایش را به خانه نمی‌آورد، شناخته می‌شد. به همین دلیل، بسیاری از همسایه‌ها و حتی برخی آشنایان تا پیش از شهادتش نمی‌دانستند او چه جایگاهی دارد و چه مسئولیت‌های مهمی بر عهده گرفته است.

در خانه، او همان پدری بود که شب‌ها پتو را روی فرزندانش مرتب می‌کرد با آنها شوخی می‌کرد، پای تلویزیون می‌نشست و حتی وقتی از شدت خستگی توان چندانی نداشت، اگر فرزندانش چیزی از او می‌خواستند، تا حد امکان انجامش می‌داد. روایت‌های همسر و فرزندان شهید را پیش رو دارید.

مریم شاطریان، همسر شهید

علاقه‌ای که به سبک زندگی تبدیل شد

احمد در بیست‌ویکم خرداد ۱۳۴۸ در تهران متولد شد. خانواده‌اش اصالتاً قمی و اهل روستای راهجرد بودند و بخش عمده زندگی او نیز در قم گذشت. همسرش می‌گوید:«آشنایی ما از مسیر سنتی و معرفی خانواده‌ها شکل گرفت و در سال ۱۳۷۳ زمانی که احمد دانشجوی مقطع کارشناسی ارشد دانشگاه امام حسین(ع) بود با یکدیگر ازدواج کردیم.»

مسیر علمی شهید کریمی از سال‌های نوجوانی شکل گرفت. او از دانش‌آموزان ممتاز دبیرستان آیت‌الله کاشانی قم بود و در رشته ریاضی فیزیک تحصیل می‌کرد. با این حال، برای شرکت در کنکور تجربی، در همان سال دیپلم رشته تجربی را نیز گرفت و در کنکور، رتبه اول رشته میکروبیولوژی در کشور را به دست آورد.

پس از آن، تحصیلات خود را در دانشگاه امام حسین(ع) ادامه داد و دوره کارشناسی و کارشناسی ارشد را در این دانشگاه گذراند. سپس در مقطع دکتری ژنتیک تحصیل کرد و بخش مهمی از فعالیت حرفه‌ای خود را در حوزه‌های علمی و تخصصی دنبال کرد.

اما آنچه خانواده از این مسیر به یاد دارد، فقط مدرک و عنوان نیست. علم برای او بخشی از زندگی روزمره بود، چیزی که باید با مطالعه، آموختن و به‌روز ماندن ادامه پیدا می‌کرد و در نهایت به کار می‌آمد. همسرش درباره این علاقه می‌گوید:«خیلی برای علم ذوق و شوق داشت.»

این علاقه فقط به مسیر شخصی خودش محدود نمی‌شد. حتی پس از ورود فرزندان به دانشگاه، مطالب علمی و جزوه‌های آنها را دنبال می‌کرد.

زهره، دختر شهید، به یاد می‌آورد که پدرش گاهی جزوه‌های دانشگاهی او را می‌گرفت، در مسیر رفت‌وآمد مطالعه می‌کرد و شب‌ها درباره مطالبی که خوانده بود با او صحبت می‌کرد.

در انتخاب مسیر تحصیلی فرزندان نیز این توجه وجود داشت. زهره می‌گوید پدرش درباره انتخاب رشته دانشگاهی او جدی بود و تأکید داشت در دانشگاهی معتبر ادامه تحصیل دهد. او سرانجام در رشته مهندسی برق دانشگاه شیراز پذیرفته شد.

بعدها وقتی تصمیم گرفت برای ادامه تحصیل به آلمان برود، پدرش مانع نشد و انتخاب را به خودش واگذار کرد. زهره در نهایت تصمیم گرفت در ایران بماند و تحصیلش را ادامه دهد و بعدها در مقطع کارشناسی ارشد، رشته هوش‌مصنوعی را انتخاب کرد، مسیری که پدرش نیز با علاقه آن را دنبال می‌کرد.

محمدمهدی کریمی
پسر شهید

پدری که برای اطمینان، خودش پیش‌قدم شد

یکی از خاطرات خانواده از سال‌های فعالیت شهید کریمی، به ماجرای واکسن فخرا مربوط می‌شود. در آن مقطع، واکسن هنوز به مرحله اعلام عمومی نرسیده بود و خانواده نیز با توجه به شرایط خاص آن روزها با نگرانی روند کار را دنبال می‌کردند.

محمدمهدی، پسر شهید، به یاد می‌آورد این پدرش بود که پیشنهاد کرد، واکسن را دریافت کنند. خود او نیز برای دریافت واکسن پیش‌قدم شد و پس از آن، فرزندانش با رضایت خودشان واکسینه شدند.

آن روز محمدمهدی همراه پدرش برای تزریق واکسن رفت. پس از تزریق، شهید از او خواست مدتی صبر کند تا واکنش بدنش مشخص شود. تجهیزات لازم برای مواجهه با هر وضعیت احتمالی نیز در دسترس بود. این رفتار، برای خانواده نشانه‌ای از همان اطمینانی بود که او می‌خواست پیش از توصیه به دیگران، در عمل نشان دهد.

در همان دوره، فعالیت فشرده برای تولید واکسن باعث شده بود، حضور شهید در خانه به حداقل برسد. به گفته همسرش، در اوج فعالیت‌های مربوط به تولید واکسن، او بیش از سه ماه تقریباً در خانه حضور نداشت و اگر هم می‌آمد، معمولاً فقط برای چند ساعت بود. خانواده برای دیدنش به مجتمع شهید میثمی می‌رفتند و عملاً بخش قابل توجهی از زندگی خانوادگی تحت‌تأثیر حجم کار او قرار گرفته بود.

حتی زمانی که خودش به کرونا مبتلا شد، برای محافظت از خانواده حدود دو هفته در اتاقی جداگانه ماند و پس از بهبودی، دوباره به محل کار بازگشت.

باید به مردم خدمت کنم

ماه‌های پایانی زندگی شهید کریمی، شرایط متفاوتی را برای خانواده رقم زده بود. تهدیدهای امنیتی و خطر ترور افزایش یافته بود و او مدتی از خانواده جدا زندگی می‌کرد. رفت‌وآمدهایش نیز تحت تدابیر حفاظتی انجام می‌شد.

با این حال، فاصله میان او و خانواده به معنای بی‌خبری از آنها نبود. اگر چند روز فرزندانش را نمی‌دید، بی‌قرار می‌شد و اگر اتفاق کوچکی برای یکی از آنها می‌افتاد، خودش را به آنها می‌رساند.

همسرش در آن دوره بارها از او خواسته بود از این مسیر فاصله بگیرد و با توجه به خطرهایی که متوجه او بود، کارش را تغییر دهد. اما پاسخ شهید روشن بود:«از من نخواه که بیام تو خونه بمیرم. من درس خوندم تو این مملکت. الان مردم مملکتم به چیزی که من بلدم نیاز دارند.»

خانواده او می‌گویند کریمی نسبت به حقوق و مسائل خودش حساسیت چندانی نداشت. اما اگر احساس می‌کرد حقی از یکی از نیروهایش ضایع شده است، موضوع را پیگیری می‌کرد و تا رسیدن به نتیجه کنار نمی‌کشید.

دخترش می‌گوید: پس از شهادت پدر تازه بیشتر متوجه شد که او در طول زندگی چه اندازه به دیگران کمک کرده است، کمک‌هایی که بسیاری از آنها را خانواده حتی نمی‌دانست.

> یکی از خاطرات خانواده به ماجرای واکسن فخرا مربوط می‌شود. در آن مقطع، واکسن هنوز به مرحله اعلام عمومی نرسیده بود و خانواده نیز با توجه به شرایط خاص آن روزها، با نگرانی روند کار را دنبال می‌کردند. پسر شهید، به یاد می‌آورد این پدرش بود که پیشنهاد کرد واکسن را دریافت کنند. خود او برای دریافت واکسن پیش‌قدم شد و پس از آن، فرزندانش با رضایت خودشان واکسینه شدند

زهره کریمی، دختر شهید

سهم خانواده از مردی با مسئولیت‌های بزرگ

در کنار همه مسئولیت‌های علمی و کاری، شهید کریمی، خانواده را نیز از یاد نمی‌برد. او برای پدرومادرش احترام ویژه‌ای قائل بود و پس از درگذشت پدرش، توجه بیشتری به مادر داشت. در سال‌های پایانی زندگی، زمانی که مادرش بیمار شد، با وجود حجم سنگین کار، یک هفته در کنار او ماند و از او مراقبت کرد.

در خانه خودش نیز تلاش می‌کرد سهمی از کارهای روزمره را بر عهده بگیرد. پنجشنبه و جمعه‌ها جارو می‌کرد، ظرف می‌شست و می‌گفت این روزها کار خانه با من است.

زهره از شب‌هایی می‌گوید که پدرش با وجود اینکه صبح باید خیلی زود از خانه خارج می‌شد، تا نیمه‌های شب کنار خانواده می‌نشست و با آنها فیلم یا برنامه تلویزیونی تماشا می‌کرد.

«مافیا» یکی از برنامه‌هایی بود که در ماه‌های آخر با هم می‌دیدند. اگر برنامه طولانی می‌شد، دخترش پیشنهاد می‌داد ادامه آن را به روز بعد موکول کنند، اما پدر می‌گفت:«نه، بذار ببینم آخرش چی میشه.»

برای محمدمهدی نیز این رابطه نزدیک همیشه محسوس بود. به گفته خودش، وقتی او بیمار می‌شد، پدر کنارش می‌ماند و از سرفه یا وضعیت او نگران می‌شد. حتی حاضر بود شب را تا صبح کنار فرزندش بیدار بنشیند.

مطالعه، معنویت و روزهای پایانی

در ماه‌های پایانی، مطالعه و معنویت نیز در زندگی شهید کریمی پررنگ‌تر شده بود. به گفته خانواده، در دوره‌ای که به دلیل شرایط امنیتی دسترسی محدودی به تلفن همراه داشت، بخش مهمی از اوقات خود را به مطالعه می‌گذراند، مثنوی معنوی، کیمیای سعادت، نهج‌البلاغه و قرآن.

وقتی خانواده به دیدنش می‌رفتند با شوق درباره کتاب‌هایی که خوانده بود صحبت می‌کرد و گاهی شعری یا نکته‌ای را که از مطالعه به دست آورده بود، برای آنها تعریف می‌کرد.

همسرش می‌گوید:«نماز و روزه برای او یک عادت یا یک کاری که باید انجام بدهد؛ نبود. نماز اول وقت، روزه‌های مستحبی و توجه به رفتارهای فردی بخشی از زندگی او بود.»

او از تماشای نماز خواندن همسرش نیز به عنوان خاطره‌ای متفاوت یاد می‌کند و ادامه می‌دهد:«آرامش و خشوعی که هنگام نماز داشت، برایم عجیب بود و جلوه‌ای خاص داشت.»

آخرین دیدار با پدری که مهربان بود

خانواده به خطرهایی که شهید کریمی را تهدید می‌کرد، عادت کرده بودند. اضطرابی که گاهی با شوخی و تلاش برای عادی نگه داشتن فضای خانه همراه می‌شد. آنها سعی می‌کردند نگرانی خود را به یکدیگر منتقل نکنند.

شهید نیز معمولاً درباره شهادت صحبت نمی‌کرد. با این حال، بعضی از جمله‌هایی که در ماه‌های پایانی بر زبان آورد، امروز برای خانواده معنای دیگری پیدا کرده است.

محمدمهدی یک بار از پدرش خواسته بود بعد از سال‌ها کار، کمی استراحت کند. پاسخ شهید کوتاه بود:«استراحت من، توی خاکه.»

روز پیش از شهادت، او با خانواده افطار کرد. پسرش برای شام کباب گرفته بود. غذایی که شهید به آن علاقه داشت. با فرزندانش شوخی کرد و بعد آنها را به خانه فرستاد.

هنگام خداحافظی، اعضای خانواده را یکی یکی در آغوش گرفت و بوسید.

فردای آن روز، در جریان حمله به محل جلسه‌ای که شهید در آن حضور داشت، ارتباط خانواده با او قطع شد.

جست‌وجو برای یافتن پیکر ادامه پیدا کرد و چند روز بعد، آزمایش DNA شهادت او را برای خانواده قطعی کرد.

از پیکر شهید، تنها قطعه‌ای از دست او باقی مانده بود. دستی که با آن کارهای بزرگی در حوزه پدافند زیستی انجام داده بود. حالا با انجام آزمایش DNA، امکان شناسایی قطعات دیگر پیکر نیز فراهم شده بود.

شاید برای شناختن شهید کریمی، نیاز به جمله‌ای پیچیده‌تر از همان جمله‌ای که خودش در ماه‌های پایانی زندگی گفت، نباشد:«الان مردم مملکتم به چیزی که من بلدم نیاز دارند.» جمله‌ای که امروز در کنار همه خاطرات خانواده، معنای دیگری پیدا کرده است. تصویری از انسانی که علم را برای خدمت می‌خواست، مسئولیت را تعهد می‌دانست و در تمام سال‌های زندگی، خانواده را نیز در قلب این مسیر نگه‌داشت.

و شاید به همین دلیل است که وقتی از خانواده می‌پرسیم اگر امروز شهید کریمی در کنارشان بود، چه می‌گفتند، پاسخ‌ها کوتاه است. اما پشت همین چند کلمه، حجم بزرگی از دلتنگی قرار دارد:«جات خیلی خالیه، دلم برات تنگ شده...»

زندگینامه

دکتر کریمی همکار و دوست شهید فخری‌زاده بود

از نبوغ علمی
تا مجاهدت در راه اعتلای ایران

شهید دانشمند، سرتیپ دکتر احمد کریمی راهجردی، در ۲۱ خردادماه سال ۱۳۴۸ در شهر مقدس قم دیده به جهان گشود. دوران تحصیل ایشان در یکی از مناطق محروم شهر قم سپری شد. اما استعداد سرشار، هوش کم‌نظیر و پشتکار خستگی‌ناپذیر از همان سال‌های نوجوانی نویدبخش آینده‌ای درخشان برای ایشان بود.

ایشان در سال ۱۳۶۷ موفق به اخذ دیپلم رشته ریاضی و فیزیک از دبیرستان آیت‌الله کاشانی شدند. با این حال، عطش فراوان ایشان برای آموختن و توانایی چشمگیر در فراگیری علوم به همین‌جا محدود نماند. ایشان در شهریورماه همان سال، موفق به دریافت دیپلم علوم تجربی نیز شدند و بدین‌ترتیب، در یک سال تحصیلی دو دیپلم ریاضی و فیزیک و علوم تجربی را کسب کردند، دستاوردی که بیانگر استعداد علمی و اراده استوار ایشان بود.

آغاز مسیر درخشان علمی کشور

شهید کریمی راهجردی پس از پایان دوره متوسطه، در کنکور سراسری گروه علوم تجربی شرکت کردند و بنا بر روایت زندگی علمی ایشان، موفق به کسب رتبه نخست کشور در رشته میکروبیولوژی شدند. این موفقیت ارزشمند، مورد توجه مسئولان وقت آموزش عالی قرار گرفت و جایزه ویژه نفر اول را از وزیر وقت فرهنگ و آموزش عالی، دریافت کردند.

این موفقیت، نقطه آغاز مسیری پربار در عرصه علم و پژوهش بود. ایشان با تکیه بر توان علمی و روحیه پرتلاش خود، تحصیلات دانشگاهی را ادامه دادند و مقاطع کارشناسی، کارشناسی ارشد و دکتری را پشت سر گذاشتند تا دانش و تخصص خود را در مسیر پیشرفت کشور به کار گیرند.

تجلی تعهد و خدمت ملی

برای شهید کریمی راهجردی، دانش صرفاً ابزاری برای پیشرفت فردی نبود، بلکه وسیله‌ای برای خدمت به مردم و اعتلای میهن به شمار می‌رفت. ایشان پس از تکمیل تحصیلات خود، در مسیر فعالیت‌های علمی و راهبردی کشور قرار گرفتند و در کنار شهید دانشمند، دکتر محسن فخری‌زاده، به فعالیت و خدمت ادامه دادند.

یکی از مقاطع مهم فعالیت ایشان، دوران همه‌گیری بیماری کرونا بود، دوره‌ای که نیاز کشور به توانمندی‌های علمی و پزشکی بیش از هر زمان دیگری احساس می‌شد. بنا بر روایت ارائه‌شده از فعالیت‌های ایشان، شهید کریمی راهجردی در فرایند ساخت واکسن «فخرا» نقش داشتند؛ تلاشی که در چارچوب ضرورت تقویت ظرفیت‌های علمی و واکسن‌سازی کشور اهمیت ویژه‌ای داشت.

عروج در مسیر ایثار

مسیر زندگی شهید کریمی راهجردی، سرانجام به نقطه‌ای رسید که نام ایشان با مفهوم ایثار و فداکاری پیوند خورد. بنا بر اطلاعات ارائه‌شده درباره زندگی ایشان، در نهم اسفندماه سال ۱۴۰۴، در جریان جلسه‌ای با حضور شماری از فرماندهان و دیگر شخصیت‌های برجسته، در حمله ایالات متحده امریکا و رژیم صهیونیستی به بیت رهبری، به شهادت رسیدند.

شهادت ایشان، پایانی بر زندگی دنیوی مردی بود که بخش مهمی از عمر خود را در مسیر تحصیل، پژوهش و خدمت سپری کرد. اما یاد و نام انسان‌هایی که علم و توانایی خود را در راه خدمت به جامعه به کار می‌گیرند، در حافظه تاریخی ملت‌ها باقی می‌ماند.

قم، آرامگاه ابدی

بر اساس وصیت ایشان، پیکر مطهر شهید احمد کریمی راهجردی در بهشت معصومه(س) شهر مقدس قم به خاک سپرده شد. شهری که زادگاه ایشان بود و اکنون آرامگاهشان نیز در آن قرار دارد.

زندگی این شهید دانشمند، یادآور پیوند سه ارزش بنیادین، یعنی دانش‌اندوزی، تعهد به میهن و فداکاری در راه آرمان‌هاست. مسیری که از تحصیل در منطقه‌ای محروم آغاز شد و به عرصه‌های عالی علمی و خدمت ملی رسید، می‌تواند برای نسل جوان، به‌ویژه دانش‌آموزان و دانشجویانی که با دشواری‌های مسیر پیشرفت روبه‌رو هستند، الهام‌بخش باشد.

یاد شهید دانشمند، سردار دکتر احمد کریمی راهجردی گرامی باد. نامی که در روایت زندگی او، تلاش علمی و احساس مسئولیت در برابر میهن در کنار یکدیگر قرار می‌گیرند. روحش شاد، یادش جاودان و راهش پررهرو باد.

جدول

	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱					■										
۲						■					■				
۳				■			■					■			
۴			■					■					■	■	
۵		■							■						■
۶						■				■					
۷					■		■						■		
۸				■				■				■			
۹			■						■		■				
۱۰						■				■					
۱۱	■						■							■	
۱۲		■	■					■					■		
۱۳				■					■			■			
۱۴					■					■					
۱۵											■				

طراح: علیرضا سجادی فر ■ شماره ۷۷۳۲

از راست به چپ

■ ۱- جنگ در راه خدا- شهر مهم مراکش ■ ۲- حس بساوایی- نگاتیو- اقیانوس آرام ■ ۳- پایه و رتبه اداری- دایره- ماریجوانا- مقام و منزلت ■ ۴- امقابل علیه- گودال- نشانی ■ ۵- کاتالوگ- در لطافت طبعش شکی نیست ■ ۶- زبان باستانی مردم ایتالیا- زمان مرگ- یک رئال مادرید ■ ۷- نورانی‌تر- جیوه- بندگی ■ ۸- زمان حاضر- پسر- نرخ- عمل و فعل ■ ۹- سه کیلو- هواپیما- ترکش حرام است ■ ۱۰- پیامبر زره ساز- بزرگواری- سازنده و کاشف ■ ۱۱- نوعی قارچ انگلی- انجام گناه ■ ۱۲- پیروز- ماه نو- خرس آسمانی ■ ۱۳- یک چهارم- پایتخت پرو- در کشتی می زنند- نسخه تدوین نشده فیلم ■ ۱۴- قوه حافظه- مقابل چپ- ترساندن ■ ۱۵- سیاستمدار معروف کوبایی- روحانی مصری

از بالا به پایین

■ ۱- نویسنده غربزدگی- پاییز ■ ۲- از اجداد پیامبر اسلام- میوه مناطق گرمسیری- غنی و ثروتمند ■ ۳- شهر هزار سنگر- از القاب حضرت فاطمه(س)- او- شماره ■ ۴- درس توخالی- نوعی پارچه ابریشمی- گشتن دور خانه کعبه- چاشنی چای ■ ۵- ضبط صوت گوشی دار- هر چیز مطلوب و کامل ■ ۶- قالی- اولین مسجد ساخته شده در اسلام- صمغ گیاه گون ■ ۷- مخفف هستم- اتمسفر- سخت نیست- جنبش مقاومت اسلامی فلسطین ■ ۸- جرس- پلید و گناه- تقطیع حروف- زمان حال فعل بودن ■ ۹- درخت خوش قامت- اسد- پرتگاه کوهستانی- نمناک ■ ۱۰- نوعی دندان- جای عبور- نابودی ■ ۱۱- از شهرهای استان سیستان و بلوچستان- جا و مرتبه ■ ۱۲- صدمه- شهر تشنه فریب- سختی و عذاب- رمزگشایی رایانه‌ای ■ ۱۳- کندن دوباره قبر- صدمتر مربع- نویسنده- جامه بلند ■ ۱۴- مرزبان- از مهمات جنگی- پرستار کودک ■ ۱۵- خرگوش- کنایه از بیهوده و بی اثر شدن

جدول سودوکو

ارقام ۱ تا ۹ را طوری قرار دهید که در هر ردیف، ستون و مربع های کوچک سه در سه فقط یک بار به کار روند.

						۴		۷
۴	۱	۲				۶		
			۸		۵			
			۷	۸			۱	
	۸	۳						
				۱			۵	۳
	۳					۲		۴
۷	۹	۱						
			۵		۹			

۸	۵	۹	۶	۲	۱	۴	۳	۷
۴	۱	۲	۳	۹	۷	۶	۸	۵
۳	۷	۶	۸	۴	۵	۱	۲	۹
۵	۶	۴	۷	۸	۳	۹	۱	۲
۱	۸	۳	۹	۵	۲	۷	۴	۶
۹	۲	۷	۴	۱	۶	۸	۵	۳
۶	۳	۵	۱	۷	۸	۲	۹	۴
۷	۹	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۸
۲	۴	۸	۵	۶	۹	۳	۷	۱

جدول کلمات متقاطع

پاسخ جدول شماره ۷۷۳۱

	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱	ا	ق	ب	ا	ل	■	ن	ش	ا	د	ر	■	ک	ا	ف
۲	ن	ش	■	ب	ا	ه	ر	■	س	ر	خ	پ	و	س	ت
۳	ج	م	ع	ه	■	ک	و	پ	ک	ه	■	ن	ی	ک	و
۴	ی	■	ذ	ر	ا	ت	■	ا	ر	م	ن	ی	■	ن	ر
۵	ل	ک	ا	■	س	و	ر	ت	ی	■	م	ر	ب	ا	■
۶	■	ن	ب	ش	ی	■	م	و	م	ی	ا	■	غ	س	ق
۷	ف	ا	■	ت	ر	ت	ی	ب	■	و	ز	ر	ا	■	ی
۸	ت	ر	س	ا	■	ک	م	ی	س	ر	■	ا	ز	ر	م
۹	و	■	ا	ب	ق	ا	■	و	ر	ک	ا	ک	■	ب	ت
۱۰	ا	ل	م	■	ا	ن	س	ل	م	■	ش	ع	ر	ا	■
۱۱	■	ر	ی	خ	ت	■	ر	و	د	ا	ن	■	ب	ط	ن
۱۲	ا	د	■	ا	ل	ی	ا	ژ	■	س	ا	ر	ا	■	ا
۱۳	ش	گ	و	ن	■	س	م	ی	ر	ا	■	ا	ب	ل	ق
۱۴	ه	ا	ر	م	و	ن	ی	■	ج	ن	ا	ح	■	و	و
۱۵	د	ن	ا	■	م	ا	ک	و	ل	■	ا	ل	م	ا	س